

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با یک رویکرد دیگر به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» پردازیم.

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نوزده حرف دارد. «واحد» هم طبق حروف ابجد نوزده تاست.

۲. «ب» دو و «م+ی+م» نود است؛ با هم می‌شود نود و دو. اسم مبارک پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، محمد، طبق حروف ابجد نود و دو است.

«سین=س+ی+ن» طبق حروف ابجد صد و بیست است. «علی» یعنی «ع+ل+ی» (چون ی مشدد است) هم صد و بیست است. این هم «س» «بِسْمِ اللَّهِ».

لذا به یک تعبیر می‌توان گفت «بِسْمِ» در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یک‌جا به نبوت (محمد) و ولایت (علی) اشاره کرده است.

روایتی در مورد «بِسْمِ». عبدالله بن سنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ نقل می‌کند؛ می‌گوید: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ راجع به تفسیر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

سؤال کردم. «فَقَالَ أَلْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ» حضرت فرمودند: «ب» «بِسْمِ اللَّهِ» بهاء و روشنایی و نور الهی

است. «وَالسَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ» و «سین» سناء پروردگار است به معنای والایی. «وَالْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ» و

روایت دیگری داریم «الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ» «میم» مجد الهی و یا مُلْكُ الهی است؛ یعنی بزرگواری خداوند یا فرمانروایی خداوند است. «وَ اللَّهُ إِلَهُ كُلِّ شَيْءٍ» و «اللَّهُ» معبود همه چیز است؛ همه چیز او را عبادت می‌کنند.^۱ «وَ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ» خدا به همه‌ی خلقش رحمان است. «وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً» و اختصاصاً نسبت به مؤمنین رحیم است. رحمت رحمانیه‌ی حق همه‌ی خلق را دربرمی‌گیرد؛ رحمت رحیمیه‌ی حق فقط مختص مؤمنین است.

روایت دیگر. «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: وَ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ» حضرت فرمودند: «میم» «بِسْمِ اللَّهِ» مُلْكُ و فرمانروایی خداست. - در این روایت، قبل از این عبارت، «أَلْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ» بود که در روایت قبل اشاره کردم. - تا اینجا «بِسْمِ» شد. «قَالَ السَّائِلُ فَقُلْتُ: اللَّهُ» سؤال کننده از امام پرسید: «اللَّهُ» چیست؟ «فَقَالَ الْأَلِفُ آلاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ النَّعْمُ بِوَلَايَتِنَا» امام تک تک حروف را تفسیر کردند. «الف» «اللَّهُ» الطاف و آلاء الهی نسبت به همه‌ی خلق است و نعمت‌بخشی خداوند و انعام خدا با ولایت ما اهل بیت است. «وَ اللَّامُ إِزَامٌ خَلْقِهِ بِوَلَايَتِنَا» «لام» اشاره دارد به این که همه‌ی خلق از طرف پروردگار به پذیرش ولایت ما و سر سپردن به ولایت ما مُلَزَم شدند. «قَالَ قُلْتُ: فَأَلْبَاءُ»

^۱. خدا می‌داند اگر اینها را باز کنم، چه نکته‌هایی از آنها فهمیده می‌شود؛ که در عالم هیچ چیز غیر از خدا پرستیده نمی‌شود. معبود منحصر به فرد، خداست؛ گرچه برخی گمان می‌کنند غیر خدا را می‌پرستند، ولی در حقیقت خداپرستند و لا غیر؛ فرقیان با موحدان در علم و عدم علم است. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ؟ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ. سوره‌ی زمر، آیه‌ی ۹» اجازه دهید این حرف را باز نکنم که خطیر و خطرناک است.

سؤال کننده می گوید: عرض کردم آن «ه» آخر الله چه؟ «قال: هَوَانٌ لِمَنْ خَالَفَ مُحَمَّدًا وَ آلَ مُحَمَّدٍ

ﷺ» حضرت فرمودند: مقصود از «هاء» این است که خواری برای دشمنان و مخالفین پیامبر

ﷺ و اهل بیت پیغمبر است. «قال قلتُ: الرَّحْمَنُ»؛ گفتم: «الرَّحْمَنُ» چه؟ «قال: بِجَمِيعِ الْعَالَمِ»

خدا به همه‌ی عالم مهربان است. «قال قلتُ: الرَّحِيمُ» گفتم: «الرَّحِيمُ» چه؟ «قال: بِالْمُؤْمِنِينَ وَ هُمُ

شِيعَةُ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ خَاصَّةً»^۲ حضرت فرمودند: «الرَّحِيمُ» به این معناست که خدا به مؤمنین

مهربان است و مقصود از مؤمنین، منحصرأ شیعیان خاندان پیغمبرند.

یک روایت دیگر. «عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي «الْأَلِفِ» سِتُّ خِصَالٍ [يَا صِفَاتٍ] مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ تَعَالَى» امام

صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: در «الف» «الله» شش خصلت یا صفت از صفات الهی وجود دارد. بعد توضیح

دادند؛ این اسرار و رموز است. «الْإِبْتِدَاءُ» اولین خصوصیت ابتداء است. «فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِبْتِدَاءُ

جَمِيعِ الْخَلْقِ وَ «الْأَلِفُ» إِبْتِدَاءُ الْحُرُوفِ» خدای متعال در ابتدای جهان خلقت وجود دارد؛ قبل از

همه‌ی مخلوقات است؛ همان طور که «الف» هم ابتدای سایر حروف است. خصوصیت دوم: «وَ

الْإِسْتِوَاءُ» مستوی بودن. «الف» مستقیم است؛ کج و کوله نیست. «فَهُوَ عَادِلٌ غَيْرَ جَائِرٍ» خدای

متعال عادل است و ستمگر نیست. «وَ «الْأَلِفُ» مُسْتَوٍ فِي ذَاتِهِ». «الف» هم در ذات خود مستقیم

است، منحرف نیست. «وَ الْإِنْفِرَادُ» سومین خصوصیت، انفراد و تنها بودن است. «فَاللَّهُ فَرْدٌ» خدای

^۲. استرآبادی، تأویل الآيات الظاهرة، ص ۲۵.

متعال تک و واحد است. «وَ الْأَلِفُ فَرْدٌ» «الف» هم تک و فرد است. «وَالْإِتِّصَالُ» خصوصیت بعد اتصال است. «وَالْإِتِّصَالُ الْخَلْقِ بِاللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَتَّصِلُ بِالْخَلْقِ.» همه‌ی خلق به خدا وصلند؛ ولی خدا به هیچ چیز وصل نیست؛ خدا قائم به ذات است. «وَكُلُّهُمْ يَخْتاجُونَ إِلَيْهِ.» وَ اللَّهُ غَنِيٌّ عَنْهُمْ.» همه‌ی عالم به خدا محتاج است و خدا بی‌نیاز از آنهاست. «وَكَذَلِكَ الْأَلِفُ» «الف» هم همین‌طور است. «لَا يَتَّصِلُ بِالْحُرُوفِ» «الف» به هیچ حرفی وصل نمی‌شود. «وَالْحُرُوفُ مُتَّصِلَةٌ بِهِ» ولی همه‌ی حروف می‌توانند به آن وصل می‌شوند. «شین»، «سین»، «ب»، «میم»، همه‌ی حروف می‌توانند به «الف» وصل شوند، اما «الف» به هیچ چیز وصل نمی‌شود. «وَهُوَ مُنْقَطِعٌ مِنْ غَيْرِهِ» «الف» از غیر خود منقطع است. «وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَائِنٌ بِجَمِيعِ صِفَاتِهِ مِنْ خَلْقِهِ» خدا با همه‌ی صفات خود از خلق جداست؛ بین او و مخلوقات بینونت وجود دارد؛ هیچ صفت مشترکی بین خدا و خلق وجود ندارد. خصوصیت مشترک دیگر «وَمَعْنَاهُ مِنَ الْأَلْفَةِ» معنای «الف» از أَلْفَت می‌آید. «فَكَمَا أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَبَبُ أَلْفَةِ الْخَلْقِ» همان‌گونه که خدای عزّ و جلّ سبب أَلْفَت خلق است، «فَكَذَلِكَ الْأَلِفُ، عَلَيْهِ تَأَلَّفَ الْحُرُوفُ وَ هُوَ سَبَبُ أَلْفَتِهَا.»^۳ و همین‌طور «الف»، همه‌ی حروف به آن تَأَلَّف می‌جویند و سبب أَلْفَت همه‌ی حروف است. این هم روایاتی در اسرار حروف و اجزای «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.»

۳. مجلسی، بحار، ج ۸۸، ص ۱۱ و قمی مشهدی، کنز الدقائق، ج ۱، ص ۱۰۲.

باز به یک تعبیر دیگر، در حروف أبجد «الف» اشاره به واجب الوجود است؛ «ب» که بلافاصله بعد از «الف» می‌آید، مخلوق اول، عقل اول، نور اول، صادر اول است که همان حقیقت نوری پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است. آن بهاء هم که حضرت فرمودند: «وَالْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ» همان نور پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است که ظهور جمال خدای متعال است. بهاء با نور فرقی دارد؛ بهاء نور با هیبت و وقار است و در بردارنده‌ی جمال و جلال با هم است. «سین» سناء الله است. سناء به معنی برقی است که می‌جهد. شاید در مراتب موجودات اشاره به نفس کلی است. و «م» بعد از «س» اشاره به مُلک یا دایره‌ی امکان است؛ یعنی عوالم وجود، عالم عقل یا جَبَروت، عالم نفس یا مَلکوت و عالم طَبَع یا مُلک یا ناسوت.

در مورد واژه‌ی «الله» که از «اله» ریشه گرفته است، در حدیثی امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام فرمودند: «الله» یعنی معبودی که خلق از درک ماهیت او حیرانند و از احاطه‌ی به کیفیت او سرگردان و ناتوانند. در زبان عربی «أَلَهُ الرَّجُلُ» یعنی کسی در شناخت چیزی حیران شد و به کمّ و کیف آن راه پیدا نکرد. ممکن است ریشه‌ی «الله» از «وَلَهُ» باشد؛ «وَلَهُ الرَّجُلُ» یعنی شخص در حالت ترس و بیم به چیزی پناه برد. پناهگاه خلق هم خدای متعال است.

«اله» در زبان عربی به معنای چیزی است که از حواسّ خلق پوشیده است. خدا هم از حواسّ پوشیده است.

همه‌ی این معانی را در «الله» می‌توانید لحاظ شده بدانید و «الله» را به اعتبار هر یک از آنها معنا کنید.

اسرار قرآن کریم، اسرار ولایت و رسالت و اسم اکبر خدا و اسرار غیب در همین سوره‌ی فاتحه‌الکتاب (حمد) است و اسرار فاتحه‌الکتاب در «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» این سوره است. لذا روایت داریم که منظور از این آیه که «إِذَا ذَكَرْتَ رَبَّكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ...»^۴ وقتی پروردگار خودت را در قرآن به تنهایی یاد می‌کنی، آن کسانی که کافرنند قلوبشان مُشَمَّز می‌شود و از تو فاصله می‌گیرند؛ مقصود «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. مقصود از یاد کردن خدا به تنهایی، همین «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. چون «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ذکر خداست به تنهایی.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» متشکل از نوزده حرف است، معادل واحد. واحد، صفت اَحَد است و نور اوّل است؛ یعنی ذکر ذات به اسم ظاهر آن است. این همان تجلّی اوّل و نور اوّل است. «بِسْمِ اللَّهِ» اشاره به باطن و اسرار «سین» است که بین «باء» و «میم» قرار دارد. این «سین» همان مقام وسطیت است که امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: من باطن و اسرار «سین» هستم. یعنی مقام مشیت که بین حقّ متعال و خلق واسطه است. این همان اسم سِرّ و باطن اسم اعظم است. اگر برای اولوالألباب فتح باب شود و بتوانند از اسرار قرآن، آن اسم جامع ذات و صفات و اسرار ذات و صفات

۴. سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۴۶.

پروردگار را استخراج کنند، نتیجه‌اش همان اسم اعظمی می‌شود که با آن همه‌ی دعاها مستجاب می‌شود و با آن اسم اعظم همه‌ی عالم در برابر دارنده‌ی آن اسم تسلیمند. به اینجا می‌توانند برسند.

نزدیک‌ترین چیز به اسم اعظم خدا، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» است. بنا به روایتی از امام باقر علیه السلام حضرت فرمودند: مثل نزدیکی مردمک چشم به سفیدی چشم^۵. چقدر نزدیک است! مقصود این است که حقیقت «بِسْمِ اللَّهِ» و لفظ «بِسْمِ اللَّهِ» خیلی به هم نزدیکند. لفظ حکایت از آن حقیقت می‌کند؛ که اگر کسی به آن حقیقت رسید، به اسم اعظم رسیده است و این لفظ «بِسْمِ اللَّهِ» به آن حقیقت چسبیده است؛ یعنی ظهور لفظی آن حقیقت در این عالم است. لذا گفتیم اگر کسی به حقیقت «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» راه پیدا کند، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» مثل آن «کُنْ»^۶ می‌ماند که در آفرینش موجودات، خدا به هر چه بگوید باش، می‌شود؛ همان نقش را «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» دارد برای کسی که به حقیقت «بِسْمِ اللَّهِ» راه پیدا کند و خودش مظهر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» شود.

اشاره هم شده است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ابتدای هر سوره، خاصّ همان سوره است. به همین خاطر بعضی فقّه‌ها فتوا داده‌اند که اگر شما بعد از حمد، برای خواندن سوره‌ای «بِسْمِ اللَّهِ»

^۵. حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۵۹.

^۶. سوره‌ی یس، آیه‌ی ۸۱.

گفتی و بعد تصمیمت عوض شد و خواستی سوره‌ی دیگری بخوانی، با آن «بِسْمِ اللَّهِ» گفته شده نمی‌توانی سوره‌ی دیگری را دنبال کنی؛ باید مجدداً به قصد سوره‌ی جدید که می‌خواهی بخوانی، «بِسْمِ اللَّهِ» را تکرار کنی. این نشان می‌دهد که در «بِسْمِ اللَّهِ» هر سوره، آموزه‌هایی هماهنگ با محتوای آن سوره هست. حال که این را فهمیدیم، سوره‌ی حمد که اعظم سوره قرآن است، اُمُّ الْكِتَابِ و فَاتِحَةُ الْكِتَابِ است، همه‌ی حقایق قرآن در آن جمع است، «بِسْمِ اللَّهِ» آن هم از «بِسْمِ اللَّهِ» های سوره دیگر اعظم و بزرگ‌تر است و حقایق و معارف نهفته در آن بیشتر است.

بحث «بِسْمِ اللَّهِ» را ختم کنیم تا اگر عمری بود جلسه‌ی آینده به «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۷ وارد شویم.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

^۷ سوره‌ی حمد، آیه‌ی ۲.